**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

**نکتۀ پنجم: اشاره به یک ثمره بین نظریۀ مختار و نظریۀ شهید صدر**

**ادامۀ بررسی تنبیه سوم: آیا اضطرار به بعضی از اطراف مانع از تنجز علم اجمالی نسبت به سائر اطراف است یا نه؟**

در تنبیه سوم وارد این بحث شدیم که آیا اضطرار به بعضی از اطراف مانع از تنجز علم اجمالی نسبت به سائر اطراف است یا نه؟

اقسام ششگانه برای اضطرار عرض شد. گفتیم دیدگاه محقق خراسانی را در متن کفایۀ الاصول اشاره کنیم و بعد وارد نقد و بررسی شویم. چرا قید زدیم متن کفایه، چون اینجا محقق خراسانی یک حاشیه‌ای دارند که برخی از محشین می‌گویند در دورۀ اخیر محقق خراسانی از این متن عدول کرده‌اند به آن نکته‌ای که در حاشیه دارند.

دیدگاه محقق خراسانی این است که اضطرار مطلقا در همۀ صور ششگانه رافع تکلیف است در همۀ اطراف شبهه و باعث می‌شود علم اجمالی در هیچ طرفی منجز نباشد. محقق خراسانی مطالبشان را در ضمن پنج نکته اشاره می‌کنند که ما مرور می‌کنیم.

**نکتۀ اول:** می‌فرمایند در جای خودش ثابت شده است هر تکلیف فعلی مقید و مشروط و محدود است به عدم الاضطرار، «رفع ما اضطروا الیه»، اضطرار که آمد دیگر در متعلقش تکلیف فعلی نیست، چون تکلیف مقید به اضطرار است «اذا انتفی الشرط انتفی المشروط» حرمت اکل میته مقید به عدم اضطرار است اضطرار که آمد حرمت رفع می‌شود.

**نکتۀ دوم:** در فلسفه و اصول اشاره شده است که چنانچه اجتماع ضدین محال است، جعل امری منجر به اجتماع ضدین بشود محال است، هکذا جعل امری که علی الاحتمال هم موجب اجتماع ضدین بشود به همان برهان محال است. البته اینجا دقت کنید اینکه گفته می‌شود جعل دو حکم متضاد در متعلق واحد محال است چون اجتماع ضدین محال است، آیا اجتماع ضدین در سه مرحله پیدا می‌شود چنانچه جمعی از اصولیین می‌گویند یک: در مرحلۀ ملاک، عدلیه معتقدند احکام تابع مصالح و مفاسد در متعلق است، اگر مولا نسبت به یک متعلق هم جعل وجوب کند و هم جعل حرمت، معنایش این است مصلحت ملزمه و مفسدۀ ملزمۀ الترک، در این متعلق است لذا می‌شود اجتماع ضدین در مرحلۀ ملاک. دوم: هکذا در مرحلۀ جعل مثل محقق خراسانی می‌گویند شارع مقدس محال است دو حکم متضاد را در موضوع واحد اعتبار کند. سوم: در مرحلۀ امتثال، مکلف هم که حکم مولا را باید امتثال کند هر دو حکم را در متعلق واحد نمی‌تواند امتثال کند هم انجام بدهد و هم ترک کند.

جمعی از اصولیین مثل محقق اصفهانی و برخی دیگر می‌گویند تضاد در دو مرحله است نه سه مرحله، یکی مرحلۀ ملاک و دیگری مرحلۀ امتثال، اما در جعل و اعتبار معتبر در اعتباریات، اجتماع اجتماع ضدین استحاله ندارد، دو اعتبار متضاد از یک نفر مشکلی ندارد، مشکل اجتماع ضدین در مرحلۀ ملاک و مرحلۀ امتثال است. این یک مطلب لطیفی است و در جای خودش باید تفصیل بررسی شود.

**نکتۀ سوم:** محقق خراسانی می‌فرمایند در اضطرار به واحد معین و غیر معین ابتدا ببینیم نسبت به خود مورد اضطرار دلیل چه می‌کند؟ واحد معین، قبلا مثال زدیم دو مایع است، یکی آب و یکی سرکه، زید برای دارو مضطر شده است به عنوان دارو، سرکه بیاشامد، اینجا قبل از عروض اضطرار علم اجمالی منجز، یک تکلیف دارد «اجتنب عن کلیهما»، چون هر دو، طرف علم اجمالی هستند از هر دو اجتناب کن، نسبت به خصوص سرکه اضطرار باعث می‌شود وجوب اجتناب را بردارد، چون اگر اجتنب باشد، اضطرار هم بیاید و تکلیف را بردارد، هم تکلیف باشد و هم نباشد اینکه معنا ندارد لذا «رفع ما اضطروا» می‌آید وجوب احتناب از این سرکه را برمی‌دارد این نسبت به خود این طرف. در واحد غیر معین هم مطلب چنین است علم اجمالی داشد یکی از این دو مایع که آب است نجس است، مضطر شد یکی از اینها را بیاشامد، اینجا «اجتنب عن کلیهما» با «لاتجتنب عن احدهما» که «رفع ما اضطروا» می‌گوید اینها با هم تضاد دارند نمی‌شود مولا بفرماید «اجتنب عن کلیهما» و از این طرف بگوید «لاتجتنب عن احدهما»، اینجا یا تضاد واقعی است اگر نجس در همین طرف باشد یا تضاد اعتقادی است که فرق نمی‌کند جعل حکم با احتمال تضاد هم محذور دارد بنابراین نسبت به خود مورد اضطرار ما «اجتنب» نداریم.

**نکتۀ چهارم:** که نکتۀ محوری کلام محقق خراسانی است، اضطرار به یک طرف با سایر اطراف چه کار می‌کند؟ محقق خراسانی می‌فرمایند علم اجمالی به نحو منفصلۀ حقیقی برای ما تکلیف می‌آورد، قبلا هم اشاره کردیم، می‌گفت حرام یا این ظرف است و یا آن ظرف، نجس یا این است و یا آن، چون نمی‌دانی از هر دو اجتناب کن. حالا که اضطرار به یک طرف پیدا شد چه معین و چه غیر معین نسبت به مورد اضطرار تکلیف مرتفع می‌شود. این روشن است وقتی تکلیف نسبت به مورد اضطرار رفع شد منفصلۀ حقیقی به هم می‌ریزد در حقیقت مورد اضطرار که ارتکابش حرام بود از گردونۀ حرام خارج می‌شود، یعنی تا قبل از اضطرار من اشاره می‌کردم نجس یا این است و یا آن، پس از هر دو باید اجتناب کنم، الان یک طرف منفصلۀ حقیقی به هم ریخت، حرام یا این و یا آن نیست، یک طرف مضطریم حرمتی نیست، نسبت به این طرف دیگر علم اجمالی نیست بلکه شک بدوی است، من شک دارم آیا شرب این لیوان آب حرام است یا نه؟ در شک بدوی برائت جاری می‌کنیم، لذا محقق خراسانی نکتۀ محوری کلامشان این است اضطرار که آمد منفصلۀ حقیقی شما به هم می‌ریزد حرام اما ذاک و اما ذاک نخواهد بود. مورد اضطرار حرام نیست فرقی نمی‌کند اطراف دو تا باشد یا پنج باشد، علم اجمالی دارم، یکی از این پنج مورد نجس است، علم اجمالی منجز است می‌گوید شرب این پنج مورد حرام است، یک مورد به اضطرار بیرون رفت واحد غیر معین، این واحد غیر معین که از گردونۀ حرمت شرب بیرون رفت نسبت به چهار مورد دیگر منفصلۀ حقیقی نیست، ممکن است حرام و نجس همان متعلق اضطرار بوده است لذا نسبت به این چهار مورد شک بدوی است و علم اجمالی نیست که «اجتنب» بیاورد و در شک بدوی برائت جاری است. اصل مطلب محقق خراسانی همین نکته است.

**نکتۀ پنجم:** یک اشکالی می‌کنند محقق خراسانی و از این اشکال جواب می‎دهند، خلاصۀ اشکال این است مستشکل می‌گوید شمای محقق خراسانی ادعا کردید علم اجمالی در اطراف منجز است، عنوان ثانوی که اضطرار است آمد و تکلیف را از یک طرف برداشت، نسبت به سایر اطراف هم دیگر احتیاط واجب نیست. مستشکل می‌گوید ما یک مادۀ نقض می‌آوریم عنوان ثانوی می‌آید و گویا حکم را از یک طرف برمی‌دارد ولی در بقیۀ اطراف می‌گویید احتیاط واجب است و گویا علم اجمالی منجز است و آن مورد، مورد فقدان بعضی از اطراف است. علم اجمالی داشتم یکی از این سه فرش نجس است، یک فرش مفقود شد، دزد او را برد، نسبت به دو فرش دیگر مستشکل به محقق خراسانی می‌گوید شما چه می‌گویید؟ احتیاط واجب است یانه؟ شما می‌گویید باز هم احتیاط واجب است، اگر فقدان یک طرف علم اجمالی سبب انحلال علم و عدم تنجزش نمی‌شود عروض اضطرار هم همین‌گونه است.

به عبارت دیگر در مقیس و مقیس علیه حکم واحد است، اگر در اضطرار می‌گویید نسبت به بقیه تکلیف نیست، در فقدان هم مین مطلب را بگویید که نسبت به بقیۀ افراد تکلیف نیست.

محقق خراسانی سربسته می‌گویند بین این دو مورد تفاوت است و قیاس درست نیست و تفاوت این است که در فقدان ما دلیل نداریم که فقدان رافع تکلیف است، ولی در اضطرار دلیل خاص داریم «رفع ما اضطروا الیه» لذا در اضطرار حکم نسبت به آن مضطر الیه مرفوع است، عملا علم اجمالی منحل می‌شود ولی در فقدان چنین نیست. این خلاصۀ نظریه محقق خراسانی[[2]](#footnote-2) وارد بشویم به نقد و بررسی این نظریه که خواهد آمد.

1. - جلسه 32 – مسلسل 150– شنبه – 01/09/1399 [↑](#footnote-ref-1)
2. - كفاية الأصول ( طبع آل البيت ) ؛ ص360: «الأول [الاضطرار إلى بعض الأطراف معينا أو مرددا]

   أن الاضطرار كما يكون مانعا عن العلم بفعلية التكليف لو كان إلى واحد معين كذلك يكون مانعا لو كان إلى غير معين ضرورة أنه مطلقا موجب لجواز ارتكاب أحد الأطراف أو تركه تعيينا أو تخييرا و هو ينافي العلم بحرمة المعلوم أو بوجوبه بينها فعلا و كذلك لا فرق بين أن يكون الاضطرار كذلك سابقا على حدوث العلم أو لاحقا و ذلك لأن [1] التكليف المعلوم بينها من أول الأمر كان محدودا بعدم عروض الاضطرار إلى متعلقه فلو عرض على بعض أطرافه لما كان التكليف به معلوما لاحتمال أن يكون هو المضطر إليه فيما كان الاضطرار إلى المعين أو يكون هو المختار فيما كان إلى بعض الأطراف بلا تعيين.

   لا يقال الاضطرار إلى بعض الأطراف ليس إلا كفقد بعضها فكما لا إشكال في لزوم رعاية الاحتياط في الباقي مع الفقدان كذلك لا ينبغي الإشكال في لزوم رعايته مع الاضطرار فيجب الاجتناب عن الباقي أو ارتكابه خروجا عن‏ عهدة ما تنجز عليه قبل عروضه.

   فإنه يقال حيث إن فقد المكلف به ليس من حدود التكليف به و قيوده كان التكليف المتعلق به مطلقا فإذا اشتغلت الذمة به كان قضية الاشتغال به يقينا الفراغ عنه كذلك و هذا بخلاف الاضطرار إلى تركه فإنه من حدود التكليف به و قيوده و لا يكون الاشتغال به من الأول إلا مقيدا بعدم عروضه فلا يقين باشتغال الذمة بالتكليف به إلا إلى هذا الحد فلا يجب رعايته فيما بعده و لا يكون إلا من باب الاحتياط في الشبهة البدوية فافهم و تأمل فإنه دقيق جدا». [↑](#footnote-ref-2)